

# میر عباد

## بخش [۳]

خلاصه قتل آن سید جلیل و فحل نبیل در سنه ۱۰۲۴ هـ از او بیست و چهار هجری بعمر ۶۳ شصت و سه سالگی در اصفهان واقع گشت (۱) و او را يك پسر بنام میر ابراهیم و يك دختر گوهر شاد خانم بود.

اما این واقعه را تاریخ عالم آرای عباسی [۲] چنین مسمی آرد: «او بین الجمهور به تسنن مشهور بود از اهل قزوین استاد [مقصود مسگر] از غلو تشیع بارتفاع مطنه تسنن که عامه مردم آن ولایت بران متهم اند مر تکب قتل او گردیده»

اورینتل کالج میگزین [۳] مختصراً چنین آورده: «شاه عباس با او عداوت بهم رسانیده مقصود مسگر را گرفت؛ که هیچکس نیست این سنی را بکشد مقصود بهمین گفته در همان شب حینی که بحمام بود او را بکشت

این رباعی از او مسموع شد: *مرا از انسانی و مطالعات فرنگی*

جان از من و بوسه از تو بستان و بده *ز این داد و ستد مشو پشیمان و بده سبزین میست نیست استغای قلیخ؟* [۴] کرد لب شکر بسن بسگر دان و بده

در فهرست اما بشکاه خطوط خوش نستعلیق [۵] پس از مختصر تذکار حالش می آرد: «سر انجام بسال ۱۰۲۴ بدست مقصود بك مسگر قز وینی کشته شد»

(۱) قاموس الاعلام نیز در سنه وفات و عمر و مقتل موید این قول است .  
 (۲) ج ۲ ص ۶۳۱ و قایم سنه ۱۰۲۴  
 (۳) حصه اول جلد ۱۲ ص ۱۵۷  
 (۴) اورینتل کالج این مصرع را ساخت مهمل ساخته اصل آن همان است که قبلاً به نقل از ریاض الشعر او تذکره حسینی آورده شده .  
 (۵) نگاشته دو کتور مهدی طبع تهران نوروز سنه ۱۳۲۸

[ ۱ ] میر عماد ذوق شعر نیز داشته [ ۱ ] و اشعاری بدو منسوب است و از آثار مشهور او رساله آداب المشق است .

[ ۲ ] مرحوم مینسکار : « شاه جهان سه روز فاتحه او را در دیوان عام دهلی گرفت ، و شاه عباس را در قتل آن ملامت کرد و گفت : اگر او را بمن میفرستاد بر ابر هفت وزن او جواهر میدادم و بعد از مرگ

[ ۱ ] این جمله متذکره متن قاموس الاعلام است . علاوه برین در بعض قلمدانها نیز عکس خط این خطاط ماهر دیده شده که یکی از آن جمله نزد نگارنده وجود دارد و نظیر آن را در لندن بیکی از دکانها تریکه بیع و شرای اموال اتیک میشد دیده بودم و ابیات مندرجه آن چنین است :

این قلمدان را دوات از لعل و مرجان لایق است  
لیقه از کیسوی یار و زلف جانان لایق است  
آب حیوانش مدا دو شاخه طویلی قلم  
بهر عشق تو و خطن و جیب جانان لایق است



این طرفه قلمدان که مبارک آنراست  
زیبندم از طایب اسکی مال و هنر است



میز بسید اگر بهر دوا نقش آرنند  
از مشک مدا دو لیقه از زلف بستان



و نیز دوستی از دوستان دیگر قلمدانی بنخط او دیده و ابیاتی را چنین بیان کرد .  
این قلمدان پسند شاهان است که بنقش و نگار بستان است  
هر که گیرد ازین قلم در دست با همه عز و جاه و سیامان است  
بسر سر مسند و زیر و امیر جلوه دم همچو ماه تابان است

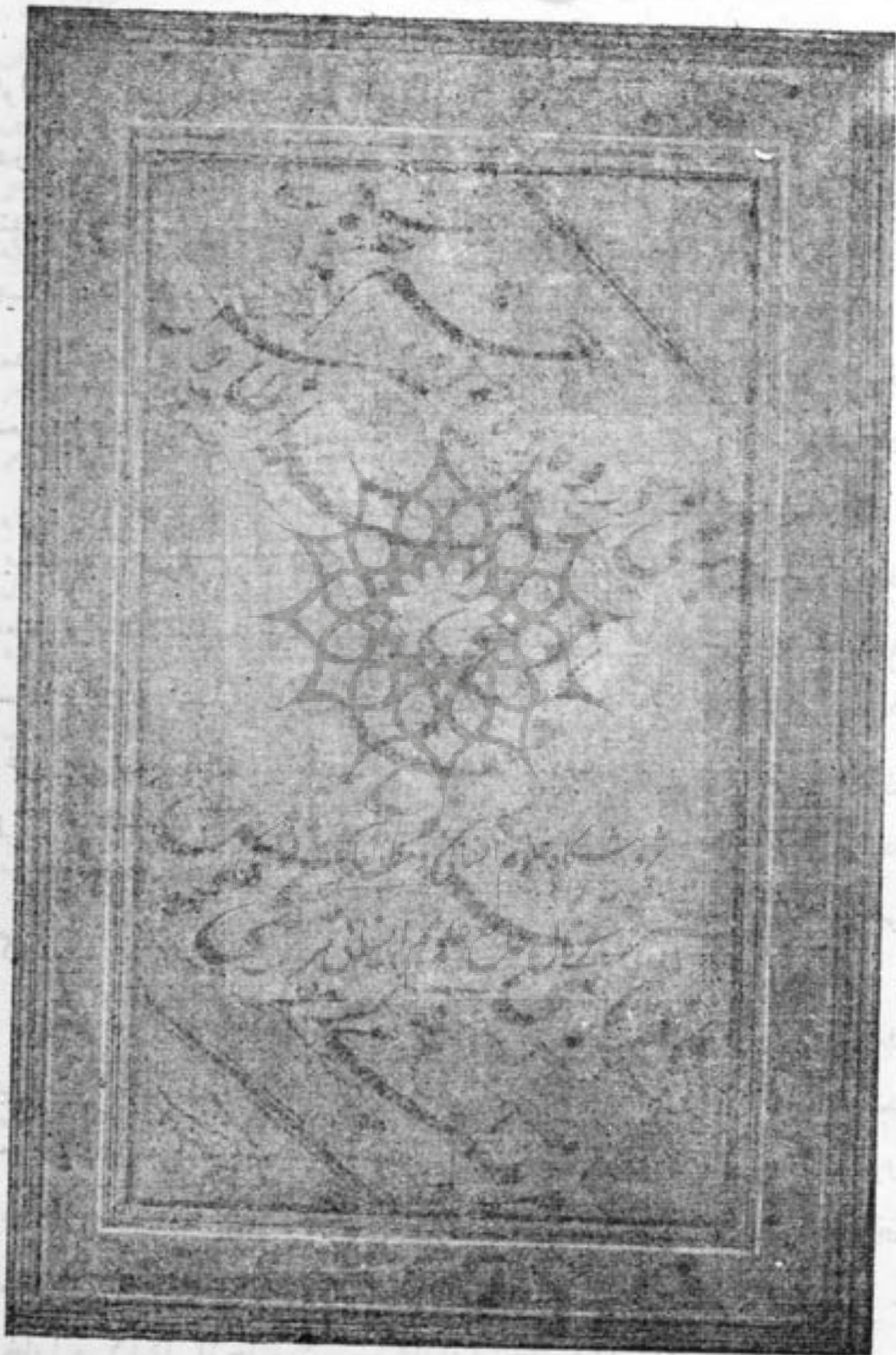
گمان میرود که ابیات مذکور تماها زاده طبع خود اوست و در داشتن قریحه شعری وی جای شبهه نیست

[ ۲ ] رساله نستعلیق بزبان انگلیسی



وی هر کس قطعه یا کتاب یا مرقع او را بشاه جهان می آورد هموزن او مر وارید میداد  
 قاموس الاعلام مشعر است : « در کتاب بخاشنه شهید علی پاشا که در  
 استانبول است يك نسخه از تحفة الاحرار جامی بخط میرعماد موجود میباشد »  
 طوریکه تذکار یافت واقعا قطعات و نسخ خطی این استاد ماهر و خطاط  
 معروف و زبردست که از نوابغ سواد خط است در اقطار و اکناف عالم  
 زیب موزه خانه ها و مرقعات اهل ذوق و قدر شناسان کمال است ، خصوصاً  
 در وطن عزیز ما که اصلاً مصدر خط و منشا همچه اثرات است آثار این خطاط  
 چیره دست قدر و احترام فائق دارد ، و هر کس که نسخه بخطوی دارد با تهای  
 قدر دانی حفظ نموده ، چنانچه يك جلد کتاب لاجواب بوستان حضرت استاد  
 و افصح الشعرا شیخ سعدی علیه الرحمه که در جمله آثار نفیسه کتابخانه کشور  
 بخاشنه معجز ختامه این اعجوبه روزگار در سنه ۱۰۱۲ هـ ق ارقام یافته وجود  
 داشت در زمان سلطنت سراج المله و الدین امیر حبیب الله خان شهید ۱۳۳۷ هـ ق  
 زنگو گرافی شده و در عارض بعض صفحات نسخه اصلی که بنا بر مرور دهور  
 پربدگی و گل شدگی عارض شده بود بدین ابشکه بجای اصلی آن دخلی وارد  
 و ثبوت قدامت را تخلی عائد شود همان زدوده شده گی ها بقلم جاد و رقم  
 جناب سید عطا محمد خان خطاط مر حوم و مشهور وطن در قرب و جوار آن ارقام یافته  
 در اصل صفحات هم تغییری رون داده و در وقت مطالعه برای مطالعین نیز وقت  
 بسیار لازم نشده مضمون مغشوش را از تصحیح حواشی آن دریابند ، و هکذا  
 دو صفحه در اول و دو صفحه در آخر این کتاب بخط زیبا و دلکش آن خطاط  
 نامی از معرفی کتاب ، و تصدیق خط میرعماد از طرف آن پادشاه قدر شناس  
 صنعت ، و تفصیل عنکاسی آن تحریر و با مضای پادشاهی مزین گردیده ، و پنجد  
 نسخه عکسی آن بهم وطنان عزیز بفروش رسید که همان نسخ عکسی را  
 هر صاحب ذوق چون نسخه اصلی عزیز و گرامی نگه داشته اند ، و غیر ازین  
 اکثر خطوط زیور عنکاسی را پوشیده ، که عکس هر نسخه خطش نزد صاحبان  
 علاقه خط به بسیار قدر ضبط گردیده چه جای اصل ، بنا بر قدر و احترام و ذکر  
 امتیازش در خطه خط باین سلور پرداخته و اینک به تماشای عکس قطعه خطی

که قید مرقع شخصی اینجانب است فراموش نشود



دیده اهل بیخ و نگاه باذوق معنی لعین را روشن ساخته  
 و روحش را به شمیم گل فاتحه و نسیم دعای مغفرت شاد میگردانیم  
 محمد ابراهیم خلیل



## عیسی

مفتی عیسی مخدوم ولد مفتی نیاز محمد بلخی اسم علمی \* از تخلص اوست -  
تولدش در ۱۲۴۲ ق ه در بخارا اتفاق افتاده .

پدرش مفتی نیاز محمد از بلخ بخارا رفته و در آنجا متوطن شده بعد از فراغ تحصیل عمری  
بتدریس و افتا سر آوردن عیسی : در بخارا تولد و نشوونما و تعلیم و تربیه یافته .

عیسی : در علوم معقول و منقول در صنف اول درجه علماء عصر خود جا داشته  
بعد از تحصیل و تکمیل علوم و فنون متداوفاً مدارس بخارا در فن موسیقی نیز  
سعی بلوغ بکار برده و سلیقه بهم رسانیده و بالاخره در سگاهی نیز درین فن کشوده .

عیسی : در ادبیات و طرز تحریر بدو معنی از بیدل (رح) پیروی میکند او لا  
اینکه طبعاً تصوفی بوده لذا باید که به آثار بیدل (رح) میلان طبیعی و مطالعات  
عمیق میداشت تا نایباً قوه علمی او در علوم عربیه مقتضی این بود که در  
استعارات و تشبیهات و تراکیب جملات خوش آیند کلام بیدل (رح) دقت  
و غور می نمود البته مسئله مسلم است که میلان طبیعی و کسبی انسان بهر  
طرف که توجه تمام و خودش نیز فطرتاً استعدادش در شنیدن اشعار را داشته  
باشد استعداد او بالاخره بتقوی قوه فوق الذکر از قوه بفعل می آید این امر جدا  
گانه است که مقلد از شخصی آید که تقلید کرده بان رسیده یا نه .

عیسی : با آنکه عالم متبحر و فاضل مقتدر بوده قلندر مشرب و فقیر وضع  
میزیسته ، چندی در اوائل بتلاش جاه و منصب شده مگر روز گار باو مسا عد  
و موافق نیفتاده چنانچه بعد از فراغ تحصیل به منطقه چارجوی بخارا محاسب مقرر شده  
و بعد از چندی معزول گردیده است از او اختیار و متعاقباً سفر حجاز نموده  
بعد از ادای حج و زیارت روضه رسول مقبول صلی الله علیه و سلم مراجعت  
ببخارا و کلیتاً از جاه و منصب صرف نظر و از دخل کتابت کتب عربی درسی  
خرج روز گار و تأمین نفقه آل و عیال می نموده است در اواخر عمر بمسند  
افتا مربع نشین گردیده و علاوه بتدریس بعضی از درسگاه های بزرگ بخارا  
رسمماً موظف شده .

عیسی : چنانی که در اوائل بکمال فقر و فاقه تحصیل قلم و کمال آکسردگی همچنان در او آخر به تنگدستی و غسرت میزبسته تا در ۱۳۰۵ ق ۵ بر حمت حق پیوسته .

عیسی : چون در نظم و نثر اقتدا و اقتفا از بیدل (رح) می نموده است بشاء ربعمی ابیات مشکله بیدل (رح) را شرح داده از آنجا که خودش نیز از جمله متصوفین بوده اکثر اشعارش بمذاق صوفیه انشاد یافته در استعلیق از زیبا و بسان فصیح و سرعت کتابش بدرجه بوده که در شمار روزی یک جلد کتاب مختصر الوقایه را که عبارت از ۱۲ جزواست کتابت می نموده .

عیسی : با احمد « دانش » و مشهور به احمد مخدوم کلمه « و با قاضی عبدالواحد صدر « سریر » و اعلم العلماء ابوالفضل « شریعت » و رحمت الله علیهم اجمعین از اکابر علماء و فنلاء عصر خود بودند تا آخر عمر مهاجرت و موافقت هوسنا نه داشته مقام علمی عیسی را صدرالدین عیسی تصدیق میکند « در علوم دینی با رسول و فروع و معلوم ریاضیه و ادبیه فارسی و عربی از جمله مستحقان زمان خود بود » تقویم هائمی که از شمسی و قمری تمایز کرده بتواند ساخته و پسرش داماد صدرالدین مدرس آنرا طبع و نشر نموده است .

عیسی در طریقه غالیه (روح) در اخبار و به نصیحت بکطن پرداخته و درین راه متحمل ریاضات شاقه گشته و در این مشاجرت « حلام » تمکین نر می گفتار « هفتاد رفتار از صفات حسیده او نموده ان ... »

اکنون برخی از آثار عیسی مرحوم را بمطالعه فارثین گرام میگذاییم .  
نعمیه : همگام شرف اندوژی آستان بوسی رسول مقبول (ص) ابیات ذیل را در مدینه منوره در نعت گفته .

النوید ایتدل که اقبالی بکرام کرده اند

آبر نیک صد چمن نذر بها روم نگرفته اند

با کمال نسا کسینها کرد عجزی داشتم

دامن خورشید همید و ش غبیا روم کرده اند

رقبه نه آسمان در معرض ساز قبول

پایه از دستگاه اعتبارم کرده اند



نا کسبها بسم ببینن هنگامه عرض نیاز  
 بر عدم هم زحمت بار تنزل بسته ام  
 خاک هم گشتم همان کرد سرت کرده ام  
 یعنی از این دور مضمون تسلسل بسته ام  
 عضو عضوم ز این چمن گلچین چندین ناله است  
 تهمت فریاد بر منقار بلبل بسته ام  
 محرم ساز ادب جرات فروش ناله نیست  
 ای نفس خون شو که رنگی در نامل بسته ام  
 نیست « عیسی » جلوه اسباب منظور دلم  
 بر کلام زین رنگها چشم تغافل بسته ام

غزل:

پرورده ام بیاد تو ای گلستان چشم  
 بس نخلهای آه ز آب روان چشم  
 باز آ که در هوا بتو خاک کم بیاد رفت  
 ای روح جسم و راحت جان و روان چشم  
 از سیل گریه خیانه چشم خراب شد  
 پروشگاه علوم تشرف آرزو بر دلگرم ای میهمان چشم  
 با کرد مقدم تو گر ازل سر آمدم از نخل  
 یارب سیاه باد مرا خانمان چشم

(عیسی) مکن شکایت تقدیر بیش ازین  
 پوشیده دار راز ز مردم بسان چشم

مطلع:

رنگ رخسارش گلستان میکند آئینه را  
 چشم مستش در گلستان میکند آئینه را

غزل: به تتبع نظیری نیشاپوری که گفته :-

آنچه رحم از دل برد تاثیر فریاد من ست  
 و آنچه نسیان آورد خاصیت بیاد من ست

حیرت دل کار گاه نقش به-زاد من ست  
 شوخی دل نوبهار عشرت آباد من ست  
 خلقت عریا نسی از ننگ فسردهن ایمن ست  
 این خرابی تما ابد معمار بنیاد من ست  
 همچو بوی گل درین گلشن وداع آماده ام  
 رفتن از خود هم بهار رنگ ایجاد من ست  
 ریشه نپسند دهنها لم در زمین اعتبار  
 این تجرد اختراع سرو آزاد من ست  
 رنگ میگردانم از سیر تما شا گاه دهر  
 بر کب بر کب این چمن سیلیء استاد من ست  
 تادلیم معدو تما فلخا نسه ابروی اوست  
 رفتن از بسا دم مقیم خلوت بساد من ست  
 صافنی طینت زاطهار هنر مستور مماند  
 شوخی جو هنر نپسام تیغ فولاد من ست  
 جز نکوئی نیست محصول از دل ابتدای دهر  
 این هم از خاصیت وضع خدا داد من ست

«عیسی» از غنیمت بیازی داده ام اجزای عمر

صفحه هستی هما نا-کاغذ باد من ست (۱) نویسنده خسته

(۱) نظریه شعرائیکه پیروی بحضرت بیدل رح نموده اند یکی کسانی است که از خدمت و صحبت خودش مستفید شده اند بدیهی است آنها فطرتاً ازان میخانه معانی نشه داشته و بیرون قبض صحبت نشه شان دوبالا شده چنانچه کسانی را که تذکره ها شاگرد ایشان معرفی مینماید فی الجمله به سبک حضرت میرزا غزلسرائی توانسته اند و کسانیکه در ما بعد تتبع سبک لطیف و پر مغز و دقیق الهامی آنجناب را بتکلف کرده اند بیشتر این طبقه تنها بلفظ آشنائی پیدا کرده و در معنی رسیدگی نتوانسته اند و اگر بعضی ابیات شان دارای معانی عالی دیده میشود در صورت کثرت مطالعه بیشتر آن در خود اشعار حضرت بیدل بنظر میخورد چنانچه در چند روزیکه مقاله بناغلی خسته واصل آمده بود بهمین یک غزل اتفاقاً مضمون دو بیت حضرت میرزا ملاحظه گردید خدا کند تنها همین دو بیت بصورت نوارد واقع شده و در دیگر ابیات چنین اتفاق اشتراك مضمون روندهد و اگر بدیگر ابیانش چنین ظهور نماید مقام بلند شاعر را پست میسازد ابیاتی که یکی مقابل بیت ۶ و دیگری مقابل بیت ۷ میباشد این است .

از مقیمان تغافل خانه ناز توایم روز کاری شد که بادم رفته است از یاد من

عرض جوهر شد حجاب معنی آگاهیم دیده درمزگان نهفت آئینه فولاد من